

بازپژوهشی مستندات فقهی ممنوعیت ازدواج مسلم با غیر مسلم

پرویز مرادقلی^۱، * علی آل بویه^۲

۱. دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج

(تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۹)

چکیده

مسئله ازدواج یکی از حساس‌ترین، اجتماعی‌ترین و نهادی‌ترین برنامه‌های مدنی هر فرهنگ و ملت است. بر همین اساس، شکل‌گیری قرارداد و عقد ازدواج امری تشریفاتی و عقدی دارای ضوابط خاص محسوب می‌شود. در قانون‌های و مقررات فقهی اسلامی نیز، شرایط و ویژگی‌های خاصی برای این قرارداد تشریفاتی در نظر گرفته شده که از جمله این مباحث، چگونگی و حکم ازدواج مسلمان با غیرمسلمان است. نظریه مشهور فقها، این بوده که زن مسلمان در هیچ شرایطی حق ازدواج با مرد غیرمسلمان را ندارد و همچنین مرد مسلمان هم نمی‌تواند به صورت دائم با زن غیرمسلمان ازدواج کند. البته در صورت ازدواج غیردائم مرد مسلمان با زن غیرمسلمان و پیدا شدن فرزند، بچه ملحق به مرد مسلمان است. در خصوص مستندات فقهی این مسئله دیدگاه‌های مخالفی مطرح شده و ابهامات و سؤالاتی چند در بین است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی محتوایی و با ابزار کتابخانه‌ای و داده‌های مطالعاتی و فیش‌های تحقیقاتی، مستندات فقهی مسئله مزبور را بازپژوهش کرده و به سؤالات چندی در این زمینه پاسخ داده است.

واژگان کلیدی

ازدواج، حرمت ازدواج، غیرمسلم، کتابی، مستندات فقهی.

مقدمه

خاص بودن عقد ازدواج از دیدگاه اسلام، سبب شده تا آن عقد یک قرارداد و پیمان با شرایط ویژه و بسیار پسندیده و مطلوب باشد و از منظر فقه اسلامی عملی مستحب مؤکد و در برخی موارد واجب شمرده می‌شود. البته طبق قانون‌های اسلامی موانعی نیز موجب باطل شدن ازدواج و حرام شمردن می‌شود (نجفی، ۱۴۱۷، ج ۲۹: ۳۱۳). بررسی ازدواج‌های حرام و ممنوعه در اسلام برای آگاهی جامعه و بسیاری از تحصیل‌کردگان واجب و ضروری خواهد بود. نظر به اینکه مسئله ازدواج با غیرمسلمان و ممنوعیت آن از اهم مباحث حقوقی رایج در بسیاری از کشورهای اسلامی بالخصوص کشور ایران است و گاهی نیز با لفظ ازدواج با بیگانگان از آن یاد می‌شود، لازم است ابتدا به تعریف این مفاهیم بپردازیم.

اصطلاح بیگانه از نظر فقها، با اصطلاح بیگانه از منظر حقوقدانان و قانون‌های کشوری متفاوت است؛ زیرا در اصطلاح فقها معمولاً غیرمسلم و اجنبی را بیگانه فرض می‌کنند؛ ولی از نظر حقوقدانان هر فرد غیرایرانی بیگانه به‌شمار می‌آید؛ چه مسلمان باشد و چه غیرمسلمان.

به هر حال آنچه در قانون‌های مدنی ایران و بعضی از کشورهای اسلامی مطرح شده، بیگانه به معنای دوم است. به همین دلیل در مواد ۱۰۶۰ - ۱۰۶۱، ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی مجاز و بلامانع دانسته شده، مگر در مورد کارمندان دولت، به‌خصوص کارگزاران وزارت خارجه که به دلیل خطر سیاسی، چنین ازدواجی از طرف دولت منع شده است. ولی ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی، مطلقاً منوط به اجازه مسئولان کشور ایران است.

ماده ۱۰۵۹: قانون مدنی می‌گوید: نکاح مسلم با غیرمسلم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰: ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی که مانع قانونی ندارد، موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱: دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمان و مأموران رسمی و محصلان دولتی را با زنی که خارجی باشد، موکول به اجازه مخصوص نماید. به همین دلیل در این

مقاله ابتدا تاریخچه ممنوعیت ازدواج با بیگانگان در اسلام و سپس مستندات فقهی حرمت نکاح مسلمان با غیرمسلمان را بررسی و نهایتاً دیدگاه مشهور فقهای امامیه و اهل سنت، در مورد نکاح مسلمان با غیرمسلمان را تحلیل می‌کنیم. به عبارت دیگر سؤالی که مورد ابتلا و مطرح در زمینه موضوعی مقاله است این خواهد بود که: آیا ازدواج مسلمان با غیرمسلمان از جهت شرعی محدودیتی دارد؟ و آیا این محدودیت و یا عدم آن مطابق شرایط مقرر در قانون است؟ بر اساس این سؤال، فرضیه‌ای که مقاله در صدد مبرهن کردن آن است اینک: ازدواج مسلم با غیرمسلم به لحاظ موازین شرعی و فقهی دارای محدودیتی از جانب زن و نیز مرد است و مقاله حاضر در این جهت ابداعی بوده و مطالب جدیدی طرح شده است؛ گرچه در این خصوص در کتاب‌های فقهی و دینی مطالبی آمده و نیز مقالات پراکنده نوشته شده است؛ که در ادامه آورده خواهد شد؛ با مراجعه به متن مقاله و سوابق مربوط، مشخص می‌شود که آنها جوابگوی سؤال تحقیق نخواهند بود.

بدین ترتیب، فقه اسلامی، هر پیوند و ازدواجی را جایز نمی‌شمارد و ازدواج با بعضی از افراد را حرام اعلام کرده است. از جمله عوامل منع و حرمت ازدواج عبارتند از: الف) خویشاوندی یا ارتباط نسبی؛ ب) شیرخوارگی یا ارتباط رضاعی؛ ج) پیوند زناشویی یا ارتباط سببی (خواه مشروع باشد یا نامشروع)؛ د) کفر؛ ح) سه بار طلاق به صورت مکرر؛ و) زنا و لواط؛ ز) ازدواج در حال احرام (همان: ۲۷۳ - ۲۷۶).

بنابراین، به دلیل اینکه مباحث ازدواج‌های حرام بسیار گسترده است و حوزه‌های مختلفی را فرامی‌گیرد، در این مقاله ازدواج زن و مرد مسلمان با غیرمسلمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌شناسی نکاح و ازدواج

ازدواج مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال و «نکاح» مصدر باب مفاعله است. این دو واژه در اصطلاح فقهی و قانونی به معنای رابطه‌ای است حقوقی که لازمه آن کامجویی بین زن و مرد است. چنانکه واژه نکاح نیز همین معنا را دارد. هرچند از نظر لغت ازدواج به معنای متحد شدن انسان و نکاح به معنای همخوابگی آن دو است (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۱۵).

در اصطلاح، نکاح به معنای زن گرفتن است که همان عقد نکاح باشد و در معنای مقاربت و جماع نیز می‌آید. راغب می‌گوید: نکاح در اصل برای عقد است سپس به‌طور استعاره به جماع گفته می‌شده. محال است که اول به جماع وضع شده، پس در عقد به استعاره باشد. زیرا نام‌های جماع همه کنایاتند و عرب تصریح به آن را قبیح می‌داند و این غیرممکن است که با لفظ قبیح از غیر قبیح تعبیر آورند (لفظی که برای جماع وضع شده است، در عقد خواندن به کار می‌برند).

نکاح لفظی است که بر عقد و جماع گفته می‌شود. بنا بر نظری اصل آن جماع است، آنگاه در اثر کثرت استعمال به عقد نکاح گفته‌اند.

صاحب تفسیر کشاف، معتقد است که واژه نکاح در قرآن کریم جز در آیه «حتی تنکح زوجه غیره» به معنای همخوابگی نیامده؛ یعنی در تمام موارد، استعمال این واژه در قرآن به معنای عقد است. جالب اینکه در آیه فوق نیز بعضی آن را به معنای ازدواج گرفته‌اند نه همخوابگی و گفته‌اند: شرط بودن همخوابگی برای حصول حلیت در چنین ازدواجی، از دلیل خارجی فهمیده می‌شود نه از آیه شریفه مذکور (زمخشری، ۱۳۸۹: ۵۴۸).

نکاح در حقوق

از نگاه حقوقی، نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی، به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی، با هم متحد می‌شوند. نکاح از عقود است که جنبه مالی و غیرمالی هر دو را داراست (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۵).

بنابراین در اصطلاح حقوقی می‌توان آن را چنین تعریف کرد: نکاح قراردادی است که به موجب آن زن و مرد با یکدیگر شریک و متحد شده، خانواده را تشکیل می‌دهند. یا به نوعی دیگر، نکاح عقدی است که به هر کدام از زوجین حق استمتاع از دیگری را به وجه مشروع می‌دهد. بعضی از استادان حقوق در تعریف نکاح گفته‌اند: «نکاح عبارت از رابطه حقوقی است که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آنها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند». و نیز در تعریف دیگری آمده است: «نکاح رابطه‌ای است بین زن و مرد برای تشکیل خانواده» (صفایی، امامی، ۱۳۹۱: ۲۳).

ازدواج مسلمان با غیرمسلمان از منظر آیات و روایات

در صدر اسلام، اگر مسلمانان با کافران چه اهل کتاب و چه غیر اهل کتاب ارتباط و معاشرت و در پی آن، مسائل و احکامی داشتند، تقریباً همه آنها در چارچوب کشور اسلامی و به اصطلاح آن روز «دارالاسلام» بوده و بسیار کم به بیرون از مرزهای آن و به اصطلاح «دارالحرب» یا «دارالشُرک» سریان می‌یافت.

آنچه مسلم است، حرمت ازدواج مسلمان با بیگانگان مربوط به دوران بعد از هجرت است. درباره تاریخ تحریم ازدواج با بیگانگان، زمان دقیقی را نمی‌توان ذکر کرد.

علامه طباطبایی می‌فرماید: بعضی عقیده دارند که مسلمانان تا سال ششم هجرت در ازدواج با همه بیگانگان مجاز بوده‌اند و آیه ۳ سوره نور^۱ قرینه بر همین امر است. زیرا در این آیه، تنها ازدواج مسلمانان با مردان و زنان زناکار منع شده، ولی زناکاران از ازدواج با زناکاران مثل خود یا با زنان و مردان مشرک منع نشده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵: ۱۱۳ - ۱۱۵).

این آیه قرینه خوبی بر عدم حرمت ازدواج با بیگانگان تا زمان نزول آیه محسوب می‌شود. آیات سوره نور به صورت کلی ظاهراً در نیمه دوم هجرت پیامبر (ص) به مدینه، نازل شده، زیرا در این دوره داستان افک و مسائلی مانند حجاب و غیره آمده است که همگی به سال‌های نیمه دوم هجرت پیامبر (ص) به مدینه مربوط هستند.

آیات سوره ممتحنه نیز به دوران بعد از سال ششم مربوط بوده؛ زیرا درباره زنان مهاجر است که بر اساس قرارداد صلح حدیبیه، مسلمانان موظف بوده‌اند آنان را به مکه بازگردانند و معلوم است صلح حدیبیه در سال ششم رخ داده است و تنها ابهامی که در آیات تحریم ازدواج وجود دارد، مربوط به آیات سوره بقره و نساء است. علامه طباطبایی می‌فرماید: نزول سوره نساء^۲ از نظر زمان متأخر از سوره بقره است و بر این مطلب، قرآینی در قرآن وجود دارد. من الجملة، آیه ۲۴ سوره نساء، راجع به ازدواج موقت است و تردیدی نیست

۱. الزانی لاینکح الازانیه او مشرکه و الزانیه لاینکحها الازان او مشرک و حرّم ذلک علی المؤمنین.

۲. والمحصنات من النساء الا ما ملکت ایمانکم.

که این حکم ضرورتی بوده که در جنگ‌ها برای جنگجویان مسلمان، بر اثر دوری از خانواده مطرح بوده و بر اساس نقل بسیاری از مورخان، پیامبر (ص) به همین مناسبت به جنگجویان اجازه ازدواج موقت را داده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵: ۱۱۶).

ادیان مختلف در گذشته در انتخاب همسر مواردی را رعایت می‌کردند که از جمله آنان اینکه همسر باید از لحاظ اعتقادی و روحی در سلامت می‌بود چرا که سلامت روح و اخلاق و همچنین اعتقاد همسر در سعادت همسر تأثیر بسزائی داشت و به همین دلیل مردمان از دیرباز از ازدواج با افراد غیر و بیگانه از دین و مسلک خویش اجتناب داشته‌اند (البدران، بی‌تا: ۱۱۹). لذا ممنوعیت ازدواج با بیگانه به دین اسلام اختصاص ندارد، بلکه در ادیان دیگر نیز ازدواج با بیگانه نهی شده است. چنانکه طبق قانون کلیسا مرد نصرانی نمی‌توانست غیر از زن نصرانی بگیرد؛ مگر احتمال دهد که آن زن و فرزندان او به دین خود او درخواهند آمد؛ ولی در عمل محال بود مرد نصرانی زن مسلمان بگیرد. همچنین بدران ابوالعینین در کتاب خود می‌نویسد: یکی از دانشمندان مسیحی به نام ابن‌العسال در مجموعه خود چنین نقل کرده است: «الرجل ان يتزوج غیرالمومنات بشرط دخول المراه فی الايمان، فاما النساء المؤمنات فلا يتزوجن بالرجال الخارجين عن الايمان لئلا يتقلوهن الی مذهبهم» (البدران، بی‌تا: ۱۳۲).

ادله فقهی دلایل ممنوعیت ازدواج مسلمان با غیرمسلمان

ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان اهل کتاب

ازدواج مرد مسلمان با غیرمسلمان شامل دو قسمت می‌شود: الف) ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب؛ ب) ازدواج مرد مسلمان با زن غیر اهل کتاب. در بین فقها اعم از شیعه و سنی درباره ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب اختلاف و گفت‌وگوهای بسیاری دیده می‌شود، اما در مورد ازدواج با زنان کافری که دارای مکاتب آسمانی نیستند، اختلافی دیده نمی‌شود.

ازدواج با زنان اهل کتاب از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت

بعضی از فقهای شیعه قائل به حرمت مطلق ازدواج با زنان یهودی و مسیحی هستند و برای

اثبات ادعای خود به کتاب^۱ و روایات (حر عاملی، بی تا: ۴۱۰؛ خوبی، ۱۴۰۳: ۱۴۰؛ اجماع نجفی، ۱۹۸۱: ۴۲) و اصل احتیاط^۲ استناد جسته‌اند (خوبی، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

منظور از حرمت مطلق در بحث حرمت وضعی یعنی بطلان، نه حرمت تکلیفی و برای رعایت اختصار به نظریات بعضی از فقها اشاره می‌کنیم. شیخ مفید در مقنعه می‌نویسد: «ازدواج با زن کافر حرام است به سبب کافر بودنش، چه آن زن بت پرست باشد یا زرتشتی» (مفید، ۱۴۱۰: ۵۰۰). سید مرتضی نیز در کتاب انتصار می‌نویسد: «از جمله احکامی که تنها فقیهان امامیه به آن فتوا داده‌اند، ممنوع بودن ازدواج با زنان اهل کتاب است و دیگر فقیهان اهل سنت آن را تجویز کرده‌اند» (سید مرتضی، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

غالب فقها معتقدند که ازدواج دائمی با اهل کتاب به‌طور کلی جایز نیست و ازدواج موقت به‌طور کلی جایز است. به‌عنوان مثال، سلار نوشته است: از جمله شرایط ازدواج این است که زن مؤمن در صورت عدم ایمان از مستضعفان فکری گروه مخالف باشد. پس اگر زنی، ذمی یا مجوسی باشد، ازدواج دائمی با او صحیح نیست، زیرا در صحت عقد، هم‌کفو بودن در دین باید ملاحظه شود؛ اما ازدواج موقت و به برده گرفتن زنان کافر ذمی جایز است، ولی زنان مجوسی جایز نیست (سلار، ۱۴۱۴: ۱۵۰).

امام خمینی (ره) نیز پس از آنکه قول مشهور را حرمت ازدواج دائم با زنان یهودی و مسیحی و جواز ازدواج موقت با آنان می‌داند؛ بر این نظر صحه گذاشته است و آن را از میان اقوال مختلف قول قوی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۲۸۵). باید گفت این قول در بین فقهای امامیه قول مشهور است و اکثر فقها برای صحت عقیده خود از منابع معتبر اسلامی اعم از استناد به کتاب که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آنها را

۱. «لا تَجِدُوا قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ» (مجادله: ۲۲)؛ «و لا

تُمسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ» (ممتحنه: ۱۰)

۲. توضیح آنکه هرگاه دو دلیل شرعی تعارض بر جواز و عدم جواز نکاحی داشته باشند، بنا بر احتیاط، اصل عدم جواز آن نکاح است، چنانچه محقق خوبی نیز به این اصل اشاره می‌کند.

بپردازید.»^۱ در چگونگی استدلال به این آیه گفته می‌شود که تردیدی در دلالت این آیه بر ازدواج با زنان کتابی نیست، ولی جواز در این آیه آنجا که می‌فرماید: «اذا آتیتموهن أُجورهن» ظاهر در نوع خاصی از نکاح است و آن نکاح متعه است نه دائم، به اعتبار اینکه واژه «اجر» در قرآن تنها به عوض ازدواج موقت اطلاق می‌شود. بر خلاف ازدواج دائم که به عوض آن مهر و صداق و مانند آن می‌گویند. (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۹). با وجود این، دلایل قوت این عقیده محدود به موارد گفته شده نبود و فقها از دیگر موارد، مانند استناد به روایات^۲ (عاملی، بی تا: ۴۶۱ و ۴۶۲) در این زمینه توسل جست‌اند.

ازدواج مسلم با غیرمسلم از نظر عامه

علمای اهل سنت نیز ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب را به اتفاق جایز می‌دانند. حنابله معتقدند که نکاح با زن کتابی؛ بدون کراهت برای همه جایز است، زیرا خداوند می‌فرماید: «امروز بر شما زنان پارسایی که به آنها پیش از شما کتاب داده شده است، حلال شدند» (مائده: ۵) (ابن براج، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۰۱).

حنفیه نیز معتقدند که ازدواج با زن کتابیه اگر در دارالحرب باشد که احکام مسلمین را قبول ندارند؛ اگرچه عقد صحیح است، این اقدام مکروه تحریمی محسوب می‌شود، به خاطر اینکه فتنه ایجاد می‌کند. زیرا زن ممکن است با اخلاق خودش مرد را از اسلام برگرداند و فرزند مرد را به غیر دین پدرش درآورد. ولی اگر زن ذمی باشد و امکان مطیع کردن او نسبت به احکام اسلامی وجود داشته باشد؛ در این صورت نکاح او مکروه خواهد بود. شافعی نیز نوشته است: ازدواج با زنان اهل کتاب بر هر مسلمانی حلال است (شافعی، بی تا: ۲) اما آیا جایز و حلال بودن آن مطلق یا کراهت دارد؟ باید گفت شافعی‌ها معتقدند که ازدواج با زنان اهل کتاب اگر در دارالاسلام باشند، کراهت دارد و چنانچه در دارالحرب باشد، این کراهت شدیدتر است. اما این کراهت شروطی دارد. ابتدا آنکه امیدی به اسلام

۱. «الیومَ أحلَّ لكمُ الطَّیِّباتِ و... والمحصناتُ من المؤمناتُ مِنَ الدِّینِ اوتوالکتابِ مِن قِبلکم اذا آتیتموهنَّ أُجورهنَّ» (مائده: ۵).

۲. باکی نیست که مرد مسلمان با داشتن زن، زنان یهودی و نصرانی را به متعه خویش درآورد.

آوردن آن زن نداشته باشند؛ دوم آنکه زن مسلمان شایسته‌ای را برای همسری نیابد و سوم اینکه بترسد که اگر با زن یهودی یا نصرانی ازدواج نکند، به گناه بیفتد.

مالکیه در نکاح زن کتابی دو نظر دارد گروهی از آنها ازدواج با زنان کتابی را چه ذمی و چه حربی باشند، مطلقاً مکروه دانسته‌اند، لیکن کراهت را در درالحرب شدیدتر می‌دانند؛ نظر دوم، ازدواج با زنان اهل کتاب را بنا بر ظاهر آیه پنجم سوره مائده مطلقاً مباح می‌دانند؛ اما در نظر اول علت کراهت ازدواج با زنان اهل کتاب را به خاطر این می‌دانند که این زنان شراب و گوشت خوک و رفتن به کلیسا را بر خود حرام نمی‌دانند و مرد نمی‌تواند آنها را به ترک این امور مجبور کند، امام کراهت را در دارالحرب شدیدتر می‌دانند، همان‌طور که نزد حنفیه این‌گونه است (الجزیری، ۱۹۶۹: ۷۵ و ۷۷).

ازدواج مرد مسلمان با زن غیر اهل کتاب

فقهای امامیه و اهل سنت در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن غیر اهل کتاب بنا بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند و عمدتاً مخالف آن هستند. در این قسمت به برخی از آنان پرداخته می‌شود.

قاضی ابن‌براج، ازدواج با زنان یهودی و مسیحی را تنها در حالت ضرورت شدید، مباح می‌داند. در مورد ازدواج با دیگر زنان کافر، با تأکید می‌نویسد: «ازدواج با دیگر زنان، در هیچ حالتی، جایز نیست» (ابن‌براج، بی‌تا، ج ۱۸: ۱۵۹).^۱

ابن حمزه نیز در کتاب وسیله می‌نویسد: «در ازدواج دائم، برابری زن و مرد در ایمان (مسلمان بودن) لازم است. از این‌رو، مسلمان نمی‌تواند زن کافر را به عقد خود درآورد. مرد کافر هم نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند»^۲ (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۰).

صاحب شرایع نیز می‌نویسد: «ازدواج مرد مسلمان با زن غیرکتابی، به اجماع جایز نیست»^۳ (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۳۸).

۱. وَاَمَّ يَجْزِلُهُ الْعَقْدَ عَلَى الْبَاقِيَاتِ فِي حَالٍ مِنَ الْاِحْوَالِ.

۲. الْكُفَاءُ مَعْتَبَرَةٌ فِي نِكَاحِ الدَّوَامِ، وَ هِيَ الْاِيْمَانُ، وَ لَا يَصِحُّ الْعَقْدُ عَلَى الْكَافِرِ، وَ لَا كَافِرٌ عَلَى الْمُؤْمِنَةِ.

۳. لَا يَجُوزُ لِلْمُسْلِمِ نِكَاحُ غَيْرِ الْكُتَابِيِّهِ اِجْمَاعًا.

علامه می‌نویسد: «برای مرد مسلمان، ازدواج با دیگر کافران غیر از اهل کتاب، جایز نیست، چه ازدواج دائم، چه موقت و چه ازدواج با کنیزان، بدون هیچ اختلافی در این حکم»^۱ (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۷).

مجلسی در مورد ازدواج مرد مسلمان با زنان غیرمسلمان می‌نویسد: «مرد مسلمان، نمی‌تواند با زنان مشرک (هر صفتی که باشد چه یهودی، چه مسیحی و چه بت‌پرست) عقد ازدواج ببندد»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۹۷). او پس از آنکه کافران را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. اهل کتاب؛ ۲. کسانی که نه اهل کتابند و نه در مورد آنان شبهه داشتن کتاب است؛ ۳. کسانی که در مورد آنان شبهه داشتن کتاب وجود دارد؛ مانند زردشتیان؛ سپس در مورد قسم دوم می‌نویسد: «این گروه بت‌پرستان هستند که ازدواج با ایشان و خوردن ذبیحه آنان، حلال نیست و این دسته با پرداختن جزیه، مورد اقرار و تأیید قرار نمی‌گیرند»^۳ (نجفی، بی‌تا، ج ۳۰: ۴۵).

ازدواج مسلمان با زنی که شبهه اهل کتاب دارد

در مورد ازدواج با زنان غیر اهل کتاب که شبهه داشتن کتاب وجود دارد (زنان مجوسی) سه دیدگاه در میان فقها مطرح است:

فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که ازدواج دائم با زن زرتشتی جایز نیست^۴ (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

گروهی از فقهای امامیه ازدواج با زن مجوسی را حرام مطلق می‌دانند؛ من الجمله فخرالمحققین که می‌گوید: «حق از نظر من حرمت مطلق نکاح با ایشان است؛ زیرا برای ایشان به طور یقین کتابی ثابت نشده است و روایت نبوی سنوابعهم سنه اهل الکتاب، اشعار دارد که اینان اهل کتاب نیستند و اگر کتابی داشتند، از بین رفته است، برخی دیگر از فقها

۱. لایجوز للمسلم نکاح غیرالکتابیات من سایر اصناف الکفار سواء کان بعقد دوام او متعه او ملک عین بلاخاف.

۲. و لایجوز للرجال المسلم أن یعقد علی المشرکان علی اختلاف اصنافهن یهودیه کانت و نصرانیه او عابده وثن.

۳. فهم عبده الاوثان و لایحل نکاحهم و لا اکل ذبایحهم و لا یقرّون علی ادیانهم ببذل الجزیه.

۴. از میان فقها ابوالحسن اصفهانی حکم ازدواج دائم با زن مجوسی را خالی از قوت نمی‌داند.

نیز حرمت ازدواج با زن مجوس را تأیید کرده و برای صحت قول خود به کتاب و روایات^۱ استناد جسته‌اند (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). یعنی قائل به تحریم مطلق ازدواج دائم، موقت و وطء به ملک یمین هستند. همچنین ابن‌ادریس در تفسیر خود در این موضوع ذیل آیه ۲۲۱ سوره بقره، نکاح با مجوسیه را بنا بر اجماع جایز ندانسته است و آنگاه قول شیخ مفید را نقل می‌کند که قائل به حرمت است و چنین اظهار می‌کند؛ که این قول صحیح است و در آن خلافتی نیست و مقتضای اصولی مذهب و آیه «لاتمسکوا بعصم الکوافر» و آیه «لاتتکحوا المشرکات» چنین است. اما علامه حلی نکاح منقطع و ملک یمین با مجوسیان را در زمره یهود و نصارا دانسته و ازدواج با زن مجوس را جایز می‌داند (حلی، بی‌تا: ۱۸).

شیخ طوسی در کتاب نهاییه می‌نویسد: عقد متعه و وطء کنیز مجوسیه مکروه است، ولی ممنوع نیست (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۵۷ و ۴۹۰) اما در مورد ازدواج با زنان صائبان اکثر فقهای امامیه حکم به تحریم مطلق به دلیل مشرک بودن آنان داده‌اند؛ که می‌توان از یحیی بن سعید حلمی، فخرالمحققین و بحرانی نام برد (بحرانی، ۱۴۰۸: ۲۳۷). ابن‌جنید نیز صائبان را از جمله کسانی دانسته که کتاب آسمانی برایشان ثابت شده و نکاحشان حرام است، اما وطء به ملک یمین را به شرط نیاوردن فرزند از ایشان بلاشکال می‌داند (حلی، بی‌تا: ۵۳۰).

شیخ طوسی نیز آنان را مشرک دانسته و معتقد است که اگر از اهل کتاب هم باشد نکاح با آنان حرام است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). اما عده‌ای از فقها حکم ازدواج با صائبان را منوط به مشخص شدن ماهیت دینی آنان مشروط کرده‌اند و معتقدند چنانچه صائبان جزو یکی از فرق یهود و نصارا باشند، یعنی در اصول موافق و در فروع مخالف باشند؛ پس احکام اهل کتاب برایشان جاری است، ولی اگر در اصول با آنان مخالف بودند، کافر حربی هستند (اصفهانی، بی‌تا: ۲۵۶، حلی، بی‌تا: ۱۸).

علمای حنبلی و حنفی ازدواج با زن مجوس را مانند زنان مشرک حرام می‌دانند. اعم از اینکه زن آزاد باشد یا کنیز و وطء مجوسیه به ملک یمین را نیز چنین می‌دانند (کاسانی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۶۴).

۱. برای دیدن تفصیل روایت رک به روایت اسماعیل بن سعد اشعری و روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع).

اما در مورد ازدواج با زنان صائب نظرات متفاوتی وجود دارد که برخی از آنان جواز به کراهت نکاح داده‌اند. از جمله ابوحنیفه که گفته است این قوم فرقه‌ای از نصارا هستند و زبور می‌خوانند و ستارگان را مقدم و محترم می‌شمارند. (نظام و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۸۱).

شافعی صائبان را از نصارا می‌داند که نکاح با زنان و ذبایحشان حلال است؛ مگر آنکه معلوم شود این طایفه در اصل حرام و حلال کتاب آسمانی مخالف نصارا هستند (شافعی، بی‌تا: ۷).

گروه دیگری از علمای اهل سنت مانند اوزاعی و عمدبن عبدالعزیز، صائبان را به منزله مجوس می‌دانند و گفته‌اند که از صائبان جزیه پذیرفته می‌شود، ولی نکاح زنانشان جایز نیست (مفید، ۱۴۱۰: ۲۷۰). برخی نیز چنین آورده‌اند که: ماهیت صائبان بررسی و در صورتی که موافق دین نصارا باشند ازدواج با آنها صحیح و جایز است و چنانچه موافق دین نصارا نباشند و اختلاف داشتند، ازدواج با آنها جایز نیست (ابن‌قیم، ۱۳۸۱: ۴۳۴).

ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان

در مورد ازدواج زنان مسلمان با مردان غیرمسلمان اتفاق نظر فقهای شیعه (الروضیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۵: ۲۳۴؛ تحریرالوسیله، ج ۲: ۲۸۵؛ الفقه علی المذهب الخمسه، ج ۲: ۴۸؛ منهاج الصالحین، ج ۲: ۲۷۰؛ اللمعه الدمشقیه: ۱۶۷؛ جامع المقاصد، ج ۱۲: ۳۹۱؛ تجریر المجله، ج ۵: ۵۰) و اهل سنت (المدوقه الکبری، ج ۲: ۳۰۱؛ برائع الضایع، ج ۲: ۲۷۱؛ الفقه علی المذاهب الاربعه اهل البیت، ج ۴: ۱۰۸) و ظاهر آیات قرآن بر این است که ازدواج زن مسلمان با هر فرد غیرمسلمان اعم از اینکه کتابی باشد یا غیرکتابی جایز نیست. چنانکه آیه ۲۲۱ سوره بقره می‌فرماید: «و لا تنکحوا المشرکین فی یومنوا و لعبد مؤمن غیر من مشرک» بنابراین آیه فوق تصریح دارد که زنان مسلمان نمی‌توانند با افراد مشرک یا مردان کافر غیرمشرک ازدواج کنند، چه اینکه در سوره مائده آیه ۵ (که از حیث نزول آخرین آیات قرآن است) تنها ازدواج با زنان اهل کتاب را بر مسلمان حلال کرده و نه عکس آن را و از طرفی روایات فراوانی به صورت صریح، ازدواج زن مسلمان و مرد غیرمسلمان را مطلقاً ممنوع دانسته است^۱ (ابراهیمی، ۳۷۷: ۱۷۷).

۱. ابراهیمی، محمد، ازدواج با بیگانگان، ج ۱، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷: ۱۷۷.

فلسفه تحریم این ازدواج در قرآن و روایات، تأثیرپذیری در مورد مردان (به خصوص در دوران حاکمیت اسلام) ضعیف تر است. لذا در شرایطی که غیرمسلمانان ضعیف بوده و با مسلمانان قرارداد ذمه امضا کرده باشند، به مردان اجازه ازدواج داده شده است، ولی از آنجا که زنان به صورت نسبی در معرض تأثیرپذیری جدی تر قرار دارند، از این ازدواج مطلقاً منع شده‌اند و به عبارت دیگر شاید بتوان ضعف عقیدتی زنان را عامل اصلی این طرز بیان تلقی کرد. قرآن کریم بعد از حکم به لزوم اجتناب از ازدواج با مشرکان می‌فرماید: «اولئک یدعون الی النار و اله یدعوا الی الجنة و المغفره» (بقره: ۲۲۱).

شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع در مورد اینکه چرا ازدواج مردان با زنان مستضعف از صائبی‌ها جایز است ولی زنان حق ندارند با چنین مردانی ازدواج کنند، روایتی از زراره نقل شده که امام صادق (ع) در آن فرموده است: «با زنان شکاک و مردد در دینشان، ازدواج کنید و زنان مسلمان را به شکاکان تزویج ننمائید. زیرا زن از شوهرش تربیت می‌پذیرد و شوهرش او را مجبور می‌کند که به آیین وی درآید (صدوق، بی تا، ج ۲: ۵۰۲). بنا بر این روایت امکان اثرپذیری زنان مردد در دین خود از شوهران مسلمان وجود دارد و این دلیلی بر صحت نکاح مزبور خواهد بود. باز هم به همین دلیل، نکاح مسلمه با غیرمسلم جایز نیست. حرمت و بطلان نکاح زن مسلم با مرد غیرمسلم شامل نکاح منقطع نیز می‌شود و فرق نمی‌کند که کافر مشرک باشد یا اهل کتاب، ذمی باشد. حربی و مرتد نیز کافر محسوب می‌شود، خواه فطری باشد خواه ملی.

اگر شوهر در زمان نکاح کافر شود، نکاح نیز خودبه‌خود منفسخ می‌شود. با وجود این در خصوص اسلام آوردن زن یا شوهر کافر، فروض متعددی متصور است.

الف) هرگاه شوهر اسلام آورد و زن او غیرمسلم بماند، چنانچه این امر قبل از وقوعه بین آن دو باشد، باید تا انقضای عده صبر کند. در این صورت اگر زن پیش از اتمام عده اسلام آورد، نکاح به حال خود باقی می‌ماند، والا نکاح آنان از زمان اسلام شوهر منفسخ شده است و در چنین حالتی، مادام که زن در مدت عده مسلمان نشود، نزدیکی شوهر با او حرام است.

ب) هرگاه شوهر اسلام آورد و زن او غیرمسلم و کتابی باشد، نکاح به قوت خود باقی می‌ماند و منفسخ نمی‌شود.

ج) هرگاه زن اسلام آورد و شوهر او کافر باشد، نکاح آنان منفسخ می‌شود. در صورتی که این امر قبل از نزدیکی باشد، نکاح خودبه‌خود منحل می‌شود. در صورتی که بعد از نزدیکی باشد، انفساخ آن متوقف به انقضای عده است. لذا هر گاه در عده زن، شوهر به کفر خود باقی ماند، نکاح از زمان اسلام آوردن زن منفسخ می‌شود. دلیل عقلی هم که فقها در مورد این قاعده آورده‌اند، این است که اگر زن مسلمان با مرد غیرمسلمان ازدواج کند، چه بسا از لحاظ دینی مورد تحقیر و تمسخر شوهر قرار گیرد و ممکن است در نتیجه نفوذ شوهر دست از اسلام بردارد. در هر حال چنین ازدواجی موجب سعادت و خوشبختی زن و مرد نخواهد بود (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۲).

با توجه به مطالب مذکور مشخص می‌شود که حکم «منع نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان» مورد اتفاق کلیه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی است و مبنای آن علاوه بر اجماع، بعضی آیات قرآنی و نیز دلیل عقلی است. در مورد ازدواج زن مسلمان با مرد کافر، هم فرق نمی‌کند که مرد کافر اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب، چون ملاک حرمت که کافر بودن و دعوت بر غیر اسلام و به تعبیر قرآن دعوت به سوی آتش^۱ و منع سلطه کافر بر مسلمان است، در هر دو وجود دارد (کاظم‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۴۱). پس این‌گونه ازدواج‌ها چه دائم و چه متعه، حرام و باطل است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب فوق و بررسی تطبیقی در خصوص شناخت اهل کتاب و غیر اهل کتاب در رابطه با زوجیت، می‌توان نتیجه گرفت که بنا بر اتفاق فقهای امامیه و اهل سنت، یهودیت و مسیحیت اهل کتاب به‌شمار می‌آیند، ولی در خصوص مجوسیان و صائبان بین فقهای امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد.

بسیاری از فقهای اهل سنت مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند، ولی در فقه امامیه، اکثر علمای شیعه مجوس را با ارفاق اهل کتاب دانسته‌اند. زن مسلمان بنا به دلایلی نمی‌تواند با مردی از

۱. اولئک یدعون الی النار (بقره: ۲۲۱).

اهل کتاب ازدواج کند، چنانکه زن مسلمان با مردی از اهل کتاب ازدواج کند، باید به‌خاطر استحکام زندگی، اوامر و نواهی شوهر را اجرا کند و چه بسا تربیت و رفتار همسرش را بپذیرد. در حالی که قرآن کریم هر گونه تسلط و حکمرانی کفار بر مسلمین را در تمام امور اعم از سیاسی و اجتماعی و خانوادگی نفی کرده است و دستور می‌دهد که مسلمانان تحت سیطره قرار نگیرند. همچنین آنچه از آیات و روایات استناد می‌شود مبنی بر نهی ازدواج با زنان مشرک غیرکتابی است، چرا که آنان به‌سوی آتش و خداوند به بهشت و آمرزش دعوت می‌کند. بدین گونه خداوند مردان با ایمان و مسلمان را از باقی ماندن بر نکاح زنان کافر برحذر می‌دارد؛ زیرا با اسلام آوردن، عصمت بین او و همسرش بریده می‌شود و به‌صورت دو مرد و زن بیگانه درمی‌آیند.

اکثر فقهای امامیه ازدواج مرد مسلمان با زنان اهل کتاب مانند مسیحی را به‌صورت متعه بلا مانع می‌دانند. اما ازدواج با زن کافر غیرکتابی را به هیچ عنوان جایز نمی‌دانند. فقهای اهل سنت ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب را به‌صورت دائم مجاز دانسته‌اند، جز اینکه بسیاری از فقهای اهل سنت معتقدند که حکم جواز ازدواج موقت در مورد همه زنان، اعم از مسلمان یا کافر نسخ شده است.

نظر مشهور فقها دلالت بر حرمت ازدواج زن مسلمان با غیرمسلمان است. اما در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن غیرمسلمان، قول مشهور فقها حرمت ازدواج در عقد دائم بوده، ولیکن در عقد موقت، آرا متفاوت است و برخی فقها ازدواج موقت را جایز می‌دانند.

پیشنهاد‌های پژوهشی

نظر به متن مقاله و تحقیقات مربوط پیشنهاد می‌شود:

الف) گروهی پژوهشی متشکل از حوزه فقهی و تربیتی خانوادگی در خصوص جنبه‌های مختلف ازدواج غیرهمکیش (مسلمان و غیرمسلمان) تحقیق جامع صورت داده و تبعات فقهی و اخلاقی تربیتی آن را رصد و در دسترس محققان قرار دهند.

ب) تبیین هماهنگی بین عدم جواز ازدواج غیرهمکیش و حقوق شهروندی از جمله پیشنهاد‌های پژوهشی است که ضرورت آن حس می‌شود.

ج) قانون‌های مربوط بازننگری و صورتهای مختلف ازدواج مسلمان با غیرمسلمان از نظر قانونی جزئی‌تر و هماهنگی آن با ضوابط فقهی و شرعی بررسی شود.

کتابنامه

۱. ابراهیمی، محمد (۱۳۷۷). *ازدواج با بیگانگان*، تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۸ ق). *المهذب*، سلسله الینابیع الفقهیه، جلد ۱۸، بیروت: الدارالسلامیه، مؤسسه فقه الشیعه.
۳. ابن حمزه، سید محمود مرعشی (۱۴۰۸ ق). *الوسیله*، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
۴. اصفهانی، ابوالحسن (بی تا). *وسیله النجاه*، بی جا، بی تا.
۵. ابن قیم الجوزیه، شمس الدین ابو عبدالله محمد (۱۳۸۱ ق/۱۹۶۱). *احکام اهل الذمه*، ج ۱ و ۲، دمشق: مطبعه جامعه دمشق، الطبعه الاولى.
۶. بدران، ابوالعینین (بی تا). *الفقه المقارن لحوال الشخصیه*، جلد ۱، بیروت: دارالنهضه العربیه.
۷. حر عاملی، محمد حسن (بی تا). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۱، ۱۴، ۱۷، ۱۸، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الاحکام الشریعه*، تحقیق ابراهیم بهاری، قم: مؤسسه الامام الصادق.
۹. _____ (۱۴۱۰ ق). *ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، قم: نشر اسلامی.
۱۰. _____ (بی تا). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، تهران: مکتبه نینوی.
۱۱. _____ (بی تا). *قواعد الاحکام*، جلد ۲، قم: منشورات الرضی.
۱۲. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ ق). *معجم رجال الحدیث*، جلد ۷، بیروت: دارالزهراء.
۱۳. خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *منهاج الصالحین*، جلد ۲، چ دوم، تهران: مکتب لطفی.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۳۸۹). *تفسیر کشاف*، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۵. سالار، بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ ق). *المراسم العلویه*، بیروت: دارالحق.

۱۶. سید مرتضی (شریف مرتضی)، علی بن الحسین موسوی (۱۳۹۱ ق). *انتصار*، نجف اشرف: المطبعة الحیدریه.
۱۷. شافعی، محمد بن ادريس، (بی تا). *الأم*، جلد ۵، به کوشش زهری النجار، بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. صفائی، سیدحسن؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۱). *حقوق خانواده*، چ سی و سوم، تهران: نشر میزان.
۱۹. صدوق، علی ابن محمد بابویه (بی تا). *علل الشرايع*، جلد ۲، بیروت: دارالمرتضی.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طوسی، محمد (شیخ طوسی) (۱۴۰۰ ق). *النهايه*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، جلد ۳، تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. کاظمزاده، علی (۱۳۸۲). *تفاوت حقوق زن و مرد در نظام حقوق ایران*، تهران: میزان.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران: نشر دادگستر.
۲۵. کاسانی، ابوبکر (۱۴۰۶ ق). *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرايع*: دارالکتب العلمیه.
۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ ق). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، تهران: انتشارات انقلاب.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحارالانوار*، چ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۰ ق). *تحریر الوسیله*، ترجمه موسوی همدانی، تهران: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۲۹. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۰. _____ (بی تا). *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، جلد ۳۰، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۳۱. _____ (۱۴۱۷ ق). *جواهر الکلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۲. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۰ ق). *المقنعه*، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۳۳. نظام، عبداللطیف حسن، عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق). *الفتاویٰ الهندیه*، جلد ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.